

ژانر پُژمان، کمدی در زمینه فرهنگ کلام محور

■ گروه فرهنگ و هنر – اگر بازیگری را هم از عناصر میزانشن به حساب آوریم، جمشیدی در نقش اصلی این فیلم‌ها هم بازیگر است و هم میزانشن! به عبارت بهتر: بازیگری و شوخی‌های کلامی او چنان بر فیلم‌ها سنگینی می‌کند که موجب غفلت تماشاگر از ضعف موسیقی فیلم، دکوربندی، نوع بازی نقش‌های دیگر، ضعف در حرکت دوربین و تدوین می‌شود

معنی که دست‌درکاران یک نظریه‌از قول منبعی ناشناس نظریه‌ای را در فضای عمومی طرح می‌کنند، اگر این نظریه با اقبال مخاطبان رو به رو شد، پاورچین پاورچین صاحب پیدا می‌کند و نظریه پر دازان آن به شرح و بسط آن در فضای عمومی می‌پردازند. نقش کوچکی در سریال «ساختمان پز شکان» و اندکی بعدتر سریال «پُژمان» هم از آن نوع بالن‌های آزمایشی بود که امتحان خود را خوب پس داد و توانایی آقای جمشیدی را به رخ تماشاگر کشید. هم او که از مشتعل سبز فو تبال به دنیای تصویر کوچیده بود.

سینماچونان‌صنعت

سینما هم مثل همه صنعت‌های دیگری بر گیر طر‌های کامیاب است. طرح اولیه یک خود رو در بادی امر می‌تواند بسیار خلاقانه، جسورانه و با صرف هزینه‌های فکری و مادی فراوان همراه باشد و پس از اقبال خود رو سسواران می‌تواند به خط تولید برسد تا میلیون‌ها خود رو از روی طرح اولیه با صرف هزینه کم و سود سرشار روانه بازار بشود. سریال پُژمان همان طرح اولیه و خلاقانه‌ای بود که حالا با فیلم‌هایی که او شخصیت محوری آنها را بازی می‌کند برای خود خط تولید یا ژانر تازه‌ای در سینما پدید آورده و عنوان «پُژمان-کمدی» شاید برای این ژانر مناسب باشد.

بازیگر به جای میزانشن!

اگر بازیگری را هم از عناصر میزانشن به حساب آوریم، جمشیدی در نقش اصلی این فیلم‌ها هم بازیگر است و هم میزانشن! به عبارت بهتر: بازیگری و شوخی‌های کلامی او چنان بر فیلم‌ها سنگینی می‌کند که موجب غفلت تماشاگر از ضعف موسیقی فیلم، دکوربندی، نوع بازی نقش‌های دیگر، ضعف در حرکت دوربین و تدوین می‌شود!

منتقدان و نویسندگان حوزه سینما، ژانر «کمدی» را به انواع گوناگونی بخش‌بندی کرده‌اند: کمدی‌های مشهور به «کمدی سیاه» که موضوعات جدی اجتماعی و فلسفی را به طنز می‌کشند، کمدی‌های «اسلپ استیک» که بر تم تقابل فیزیکی قهر مان فیلم با آدم‌ها و محیط اطراف بنا می‌شود. کمدی‌های «پاستورال» یا شبانی که بر تضاد صفای کاراکترِ روستایی با محیطِ رنگ و وارنگ شهری رقم می‌خورد و...

نمونه‌های فراوانی می‌شود از این نوع کمدی‌ها در تاریخ سینمای جهان نام برد. وودی آلن با آن طنز سیاه، باستر کیتون و برخی فیلم‌های لورل و هاردی که بر مبنای اسلپ استیک و برخورد فیزیکی قهر مان فیلم با محیط اطراف شکل می‌گیرند و فیلم «زردقناری» به کارگردانی خانم رخشان بنی اعتماد در دهه ۶۰ را هم می‌شود با احتیاط در گونه کمدی پاستورال یا شبانی جای داد.

با این همه اما ما در سال‌های اخیر با ژانر دیگری از کمدی هم روبه‌رو شدیم که چون در قالب‌های قبلی نمی‌گنجد شاید بتوان نام آن را «پُژمان-کمدی» نهاد! کمدی‌هایی که نقش اصلی و همه‌بار فیلم بر شانه «پُژمان جمشیدی» بازیگر پرکار سال‌های اخیر گذاشته شده است.

تئوری بالن آزمایش

نخستین کار بازیگری جناب جمشیدی بازی در سریال ساختمان پز شکان بود و پس از آن در سریالی که تا حدودی از زندگی و تجربه ورزشی خود او گر تبرداری شده بود و از قضا سریالی جذاب و پر طرفدار از آب درآمد.

در علوم انسانی تئوری‌یی وجود دارد به نام «بالن آزمایش»: به این

گروه فرهنگ و هنر– فیلم «نورنبرگ» با بازی راسل

کرو در نقش مرد دوم سیستم نازی، فیلمی است که کاملاً با صحنه آرای‌های باشکوه استودیویی و برای اسکار ساخته شده و کرو بهترین بازی خود را در آن ارائه می‌کند.

راسل کرو در نقش یک جنایتکار جنگی نازی، در فیلم «نورنبرگ» فیلمی با سبک قدیمی که مناسب برای رقابت اسکار ساخته شده، بازی کرده است. این درام متعارف و باشکوه را جیمز ون‌ریبل ساخته و رامی مالک دیگر بازیگر آن در نقش روانپزشکی ظاهر شده که با گورینگ مجادله می‌کند اما در نطفه به درون او چندان موفق نیست.

در قلب «نورنبرگ»، بازی خیره‌کننده راسل کرو در نقش هرمان گورینگ معاون هیتلر، جاد دارد. این برنده جایزه اسکار از زمان «مرد سیندر لایه» (۲۰۰۵) ساخته ران هاوارد، نقشی به این قدر تمندی ارائه نکرده بود. او با هیکلی تومند و با ایهت، با موهای صاف و مرتب و



در عرصه اقتصاد سخترانی‌های دراماتیکی به گوش مان رسیده است. در زمینه چنین فرهنگ کلام محوری طنز را نه در موقعیت طنز و ژانر های گوناگون، که در شوخی‌های زبانی با طعم «فلکلک‌های جنسی» جست‌وجو می‌کنیم. ما به جای دیدن فیلم، فیلم‌نامه‌های ملال‌آور در قالب سخنرانی و همایش و اتاق فکر شنیده‌ایم که هرگز به جهان عمل پا نگذاشته‌اند.

البته اگر بنا بر رعایت انصاف باشد، پُژمان-کمدی‌ها اگر کسی را نخداند، می‌تواند در قلب‌الاسد تابستان تماشاگر رادر سالی خنک اندکی آرام کند، می‌تواند در چلهٔ زمستان مکانی گرم برای چُرتی کوتاه فراهم آورد و البته خنده‌ای به او مغان آورد برای همه کسانی که قواعد کمدی‌های پُژمان را پذیرفته‌اند و به شیرین‌کاری‌های ایشان در فیلم‌ها دل‌خوش‌اند! در حالی که کلام برخی کار به دستان سوگندنامه نه‌مدیریتی بر گرم‌دارد، نه‌کنترلی بر سرما، سهل است، تنهامی‌تواند بر کیسه غم و غصه‌های مان که از این نظر به هیچ رو کم و کسری ندارد (یم‌بغیفاز)!

از توان بسیاری از تهیه‌کنندگان بیرون است.

کمدی کلام محور

این که چرا کارگردانان از همهٔ انواع مختلف کمدی بیشتر به کمدی کلام محور اقبال نشان می‌دهند (و آقای جمشیدی نشان داده از پس آن به خوبی بر می‌آید) نکته بسیار قابل مطالعه‌ای است و می‌تواند ناشی از فقدان فیلم‌نامه و امکانات قابل قبول یا نشناختن کافی این ژانر در عرصه سینما باشد.

و البته شاید دلیل بزرگتری هم در کار باشد: ما به کلام معتاد شده‌ایم! فیلم‌های معروف به پلنگ صورتی با بازی بی‌همتای «پتر سلرز» و فیلم‌های از یاد نرفتنی «چارلی چاپلین» و «باسستر کیتون» و «روان اتکینسون» را تنها با تماشای تصویرهای به هم دوخته شده در پرده سینما می‌شود درک کرد اما کمدی‌های ما را باید با گوش‌ها شنید و در واقع دید!

دلیل دیگر چنان‌چه گفته‌آمد ما به کلام خو کرده‌ایم! از مدیران و سیاستمداران مان بیش از عمل حرف شنیده‌ایم. بیش از کار نمایان

نگاهی به فیلم «نورنبرگ»؛

راسل کرو در نقش جنایتکار نازی تحسین شد

می‌شود که کاملاً چنین توانی را دارد. از اینجا کلی قصد دارد رابطه گورینگ با جنایات خودش را روشن کند و از همین جاست که نه او و نه فیلم خیلی پیش نمی‌روند.

کرو برای ایفای این نقش دیالوگ‌های زیادی به زبان آلمانی یاد گرفته، تا مثل گورینگ ادعا کند انگلیسی نمی‌فهمد، اما در نهایت این نمایش را کنار می‌گذارد و ادعای می‌کند نمی‌دانست چه رویدادهایی در حال وقوع بود. او مدعی می‌شود که فکر می‌کرد «اردوگاه‌های کار اجباری» واقعا اردوگاه هستند و هاینریش هیملر، نفر سوم دستگاه هیتلر که به صورت مستقیم هولوکاست را پیش می‌برد، عامل این جنایت‌ها می‌خواند. گورینگ

شد و مجازات اعدام در برابرش قرار دارد اما آرام ظاهر می‌شود. نکته این است که رهبران نازی، خودشیفته‌های بیمارگونه‌ای بودند و همین خودشیفتگی آنها را گرفتار خودباوری غیرواقعی کرده است. به ویژه این که گورینگ هم مانند هیتلر، معتاد به مواد مخدر نیز بود و روزی ۴۰ قرص مخدر مصرف می‌کرد تا شاید راهی برای کاهش شک نسبت به خود داشته باشد.

گورینگ در یک دادگاه نظامی بین‌المللی با جوری می‌شود و پیش از شروع محاکمه، باز پرس اصلی او سرهنگ آمریکایی داکلاس کلی (با بازی رامی مالک) که روانپزشک است، قصد دارد ببیند گورینگ امکان محاکمه را دارد یا خیر و از همان دقیقه اول مشخص

لهجه آلمانی آرامی که نشان دهنده رضایت کامل او است، نقش هرمان گورینگ، نفر دوم رژیم نازی را ایفا کرده؛ مردی که قادر است حضار را اغوا کند، حتی در حالی که جنایتش جهان را منجر می‌کند. کرو به خوبی تناقض کاریزما و هیولایی بودن گورینگ را به تصویر می‌کشد.

در سست پس از شکست آلمان در پایان جنگ جهانی دوم گورینگ، همراه ۲۱ عضو دیگر از فرماندهی عالی نازی، به زندانی در نورنبرگ منتقل شده‌اند تا در اولین دادگاه بین‌المللی برای جنایت علیه بشریت محاکمه شوند. او می‌داند چه سرنوشتی در انتظارش است و جنایت‌هایش به زودی برای همه جهان روشن خواهد

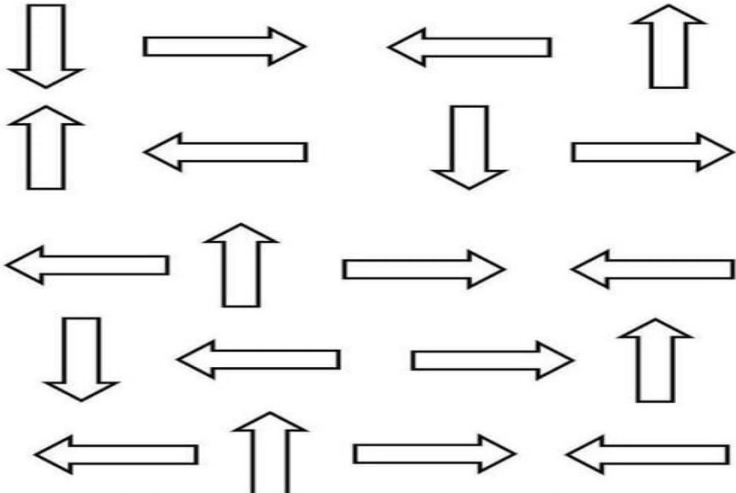
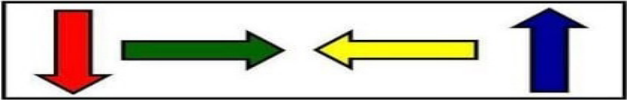


دارد دروغ می‌گوید و به شکلی خودپسندانه یک سناریوی پیچیده انکار حقوقی را پیش می‌برد. در «نورنبرگ» تصاویر مستند واقعی و وحشتناک را هم که شامل انبوهی از اجساد و اسلکت‌های متحرکی از انسان‌ها است، می‌بینیم. زمان‌بندی فیلم به‌ویژه از پیش تعیین‌شده است. در حالی که دموکراسی‌ها با تهدیدهای داخلی روبه‌رو هستند و حقوق بین‌الملل برای مقابله با اشکال جدید جنگ و دستکاری‌های اقتدارگرایانه تلاش می‌کند، «نورنبرگ» می‌تواند همان چیزی باشد که اسکار در حال حاضر به آن نیاز دارد. این فیلم فیلمی درباره گذشته است که فوریت شدید تماشای آن در زمان حال نیز وجود دارد.

ویژه کودک و نوجوان

بچه های جزیره

مانند الگو رنگ آمیزی کن



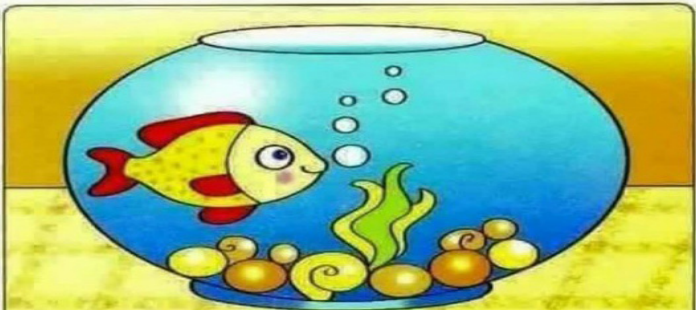
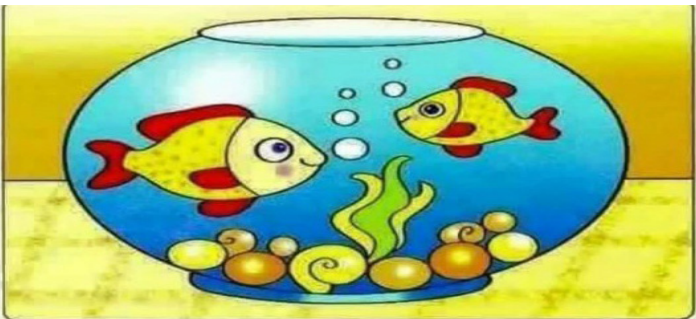
«تشیسته»



تصاویر کودکان دلبد خود را می توانید به این شماره ارسال فرمائید .
۰۹۰۳۲۲۸۲۵۴۶



اختلاف تصاویر را پیدا کن



داستان : موهای خیلی خاص من

من به دختر بچه‌ام که موهای عجیبی دارم! اما عاشقشونم چون میدونم که جادوین!

من یه سر خاص دارم که موهای خاصی هم روش رشد می‌کنه. موهای من عجیب و بامزه و خیلی هم کمبایه! این موها فقط روی سر من در میادا! نه روی سر هیچکس دیگه‌ای! موهای من کارای خاصی میکنن! آخه اونا جادوین!توی تابستون که خورشید خیلی داغه، صورتم اصلا نم‌سوزه! چون موهای من مثل یه کلاه جادویی بالای سرم سایه درسپ می‌کنه!توی زمستون که هوا خیلی سرد و دماغم فرمز می‌شه، موهای من بلند و بلندتر می‌شه و مثل یه شال‌گردن، از سرم تا ثوک پاهام رو گرم می‌کنه.توی بهار که همی پرنده‌ها میان بیرون، همشون توی موهای من لونه میسازن و آواز میخونن! آخه موهای من بهترین لونه است!

توی پاییز که برگ درخت‌ها می‌ریزه و هیچ گلی نیست، موهای من پر از گل‌های رنگارنگ می‌شه! این گل‌ها همه جا پخش می‌شن تا دنیا رو قشنگ کنن.

موهای من سفت و محکم هستن، برای همین هیچ‌وقت به شکل باقی نمی‌مونن! هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شم، شکل موهام عوض شده و یه قیافه جدید دارم!

یه عالمه سر خاص تو دنیا هست که یه عالمه موی خاص روشونه! به موها افتخار کن! چون موهای توهم جادویی هستن!

جهت درج آگهی ثبت شرکتها در روزنامه محلی اقتصاد کیش

به نشانی: روبروی دادگستری قدیم کیوسک احمد نیک پور مراجعه فرمائید

۰۹۳۴۷۶۸۰۹۷۷